

## ساختار و عاملیت در تبیین‌های فرهنگی

### انقلاب اسلامی

علی محمد حاضری، محمد عاملی

(تاریخ دریافت ۸۶/۹/۲۸، تاریخ پذیرش ۸۷/۱۰/۲۷)

چکیده: تبیین‌های فرهنگی انقلاب اسلامی به تعبیری از مهم‌ترین تبیین‌های به‌کاررفته در باب انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند. چراکه به اذعان بسیاری از نظریه‌پردازان اجتماعی (جان فوران، ندا اسکاچپول، میشل فوکو، مانوئل کاستلز، آنتونی گیدنز...) مهم‌ترین خصیصه انقلاب ایران برجسته‌بودن نقش متغیرهای فرهنگی اعم از ایدئولوژی، رهبری، مذهب (تشیع)، گفتمان سیاسی-اسلامی... در آن است. اما به‌لحاظ نظری این دسته از تبیین‌ها خود متأثر از جریان‌های نظری متعددی هستند که در بطن سنت‌های مختلف جامعه‌شناسی وجود داشته و دارد. در این نوشتار سعی شده با در نظر گرفتن دوگانگی ساختار و عاملیت به بررسی نظریه‌شناختی آن دسته از تبیین‌هایی در حوزه انقلاب اسلامی پردازیم که مشهور به تبیین‌های فرهنگی هستند. از این‌رو در ابتدا سعی خواهد شد با گشایش یک بحث نظری به ماهیت روش فرانظری پرداخته و سپس با در نظر داشتن منطق موجود در این روش به دسته‌بندی‌های مختلفی اشاره شود که در آن انواع تبیین‌های انقلاب به‌لحاظ نظری گونه‌شناسی شده است. در گام بعدی لازم است با ارائه یک تعریف از تبیین‌های فرهنگی به احصای آن دسته از نظریاتی پرداخته شود که مشهور به تبیین‌های فرهنگی هستند. در نهایت میزان گرایش‌های ساختارگرایانه و عاملیت‌گرایانه در آنها مشخص خواهد شد.

مفاهیم کلیدی: تبیین فرهنگی، کارگزار (عامل)، ساختار، انقلاب اسلامی

### مقدمه

با گذشت نزدیک به سه دهه، تاکنون تبیین‌های مختلفی در پارادایم‌های متفاوتی در باب انقلاب اسلامی مطرح شده است. این تبیین‌ها بیشتر کاربست نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی، و در برخی موارد روان‌شناسی در باب تغییرات کلان، به‌طور خاص انقلاب، محسوب می‌شوند. این تبیین‌ها به سیاق معمول رویکردهای نظریه‌آزمایی به دنبال برجسته‌کردن خطوط خاصی از رخداد انقلاب اسلامی برای تأیید تجربی نظریاتی هستند که از دریچه آن انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند. از این‌رو می‌توان رخداد انقلاب اسلامی را آوردگاه مناسبی بدانیم که در آن نظریات مختلف به محک آزمون تجربی درآمده و میزان واقع‌نمایی خود را در مواجهه با این تغییر بزرگ می‌آزمایند. علی‌رغم وجود تبیین‌های مختلف در باب انقلاب اسلامی، به‌جز مواردی اندک، کمتر پژوهشی به تحلیل فرآیندهای پژوهش‌های به‌کاررفته در مورد انقلاب اسلامی پرداخته و آن را مورد بررسی نظری قرار داده است. در این نوشتار هدف، بررسی نظریه‌شناختی تبیین‌های انقلاب اسلامی از دریچه یکی از دوگانگی‌های معروف نظریات جامعه‌شناسی، ساختار و عاملیت، است. در واقع هدف اصلی این نوشتار سنجش و ارزیابی میزان گرایش‌های ساختارگرایانه و عاملیت‌گرایانه در تبیین‌های مربوط به انقلاب اسلامی در خانواده تبیین‌های فرهنگی است. به دیگر سخن هدف آن است که نشان داده شود اشکال مختلف تبیین‌های فرهنگی تا چه حد متأثر از بینش ساختارگرایانه و تا چه اندازه تحت تأثیر نگرش‌های عاملیت‌گرایانه بوده‌اند.

### ۱. مبانی نظری

برای بررسی موضوع یادشده می‌بایست از روش فرآیندهای سود جست. چه موضوع بررسی ما در این مقاله صرفاً بررسی ساختمان نظری تبیین‌های فرهنگی ارائه‌شده در باب انقلاب اسلامی است و نه خود انقلاب اسلامی.

پژوهش فرآیندهای به‌عنوان شکلی از اقسام متفاوت فراتحلیل، رهیافتی تحلیلی-منطقی و به تعبیری نوعی رویکرد معرفت‌شناختی محسوب می‌شود. در این روش ماده مورد بررسی نه امر واقع که ساختمان تبیین‌ها و نظریه‌هایی است که در یک حوزه خاص شکل گرفته است.

(استانفورد، ۱۳۷۹: ۱۴۱؛ کرایب، ۱۳۷۸: ۲۸؛ لوید، ۱۳۷۹: ۲۷۹؛ الیوت، ۱۹۹۹: ۲۷)

انقلاب به‌عنوان یک رویداد کلان اجتماعی از سویه‌های متفاوت نظری و به طریق اولی در پارادایم‌های مختلف علمی (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد...) مورد بررسی قرار گرفته است. انباشت نظریه‌های مختلف در این حوزه مجالی به پژوهشگران این عرصه خواهد داد که با

تأملی فرانظری به ارزیابی منطق درونی نظریه‌ها پرداخته و از زوایای متفاوت، شبیه آن‌چه در خود علم جامعه‌شناسی دیده می‌شود، به دسته‌بندی و سنخ‌شناسی این نظریه‌ها بپردازند. گونه‌شناسی نظریه‌ها در این حوزه بیشتر براساس ساختار، محتوا، بسترهای تاریخی و نیز سطوح تحلیل آن (از واقعیت اجتماعی) شکل گرفته است. موارد یادشده را می‌توان در دسته‌بندی زیر نشان داد:

۱. گونه‌شناسی نظریه‌های انقلاب براساس پارادایم‌های مختلف علمی (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی) (تیلور، ۱۹۸۴)

۲. دسته‌بندی تئوری‌های مربوط به انقلاب براساس محتوای ایدئولوژیک (نظریه مبارزه طبقاتی، واقع‌گرای سیاسی، همبستگی اجتماعی، کارکردگرایانه) (بشیریه ۱۳۷۴)

۳. نگرش تاریخی به شکل‌گیری نسل‌های متفاوت نظریه‌های انقلاب با تأکید بر تفاوت‌های نظری آن‌ها (گلدستون، ۱۹۸۰؛ فوران، ۱۹۹۳)

۴. تفکیک تئوری‌های انقلاب براساس سطوح تحلیل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. این دسته‌بندی را می‌توان براساس تأکید بر عامل مسلط یا حوزه‌ای زیربنایی که تغییرات آن می‌تواند تبیین‌کننده تغییرات کلان جامعه و انقلاب باشد نیز تعبیر کرد. (کراولی، ۱۳۸۲)

۵. گونه‌شناسی نظریه‌ها براساس تمایز بین گرایش‌های ساختارگرایانه و عاملیت‌گرایانه (مشیرزاده، ۱۳۷۴)

در این میان انقلاب اسلامی به عنوان یکی از رخدادهای مهم چند دهه اخیر، در نوع خود ازجمله وقایعی به شمار می‌رود که تأثیر آن صرفاً محدود به واقعیت‌های اجتماعی نبوده است. این انقلاب بسیاری از رویکردها و نیز مکاتب نظری مربوط به این حوزه را به تأمل جدی واداشت. گوا این‌که، پیچیدگی‌های درونی این رخداد از بسیاری جهات مستلزم پذیرش منظر تئوریک جدیدی است که تاکنون بدان کمتر توجه شده است. انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران به عنوان یک واقعیت به مثابه داده معتبری بود که می‌توانست بسیاری از نظریه‌های مختلف را با بداقبالی مواجه کند، (که مثال بارز آن نگرش ساختارگرایانه مد نظر اسکاچپل بود) یا مظهر تأییدی باشد بر نظریه‌های دیگر (نظریه فرهنگی مکتب فرانسو و برخی از نظریه‌های عاملیت‌گرایانه از آن جمله‌اند).

یکی از راه‌های مذاقه در منطق درونی این تحول کلان اجتماعی، تجزیه و تحلیل تبیین‌های ارائه‌شده از منظر مفاهیم، نظریات و بعضاً تقابلی‌های موجود در عرصه جامعه‌شناسی نظری

است. آنچه در این نوشتار در پی آنیم تحلیل فرانظری تبیین‌های فرهنگی انقلاب اسلامی براساس تقابل دیرپا و شناخته‌شده «ساختار» و «عاملیت» است.

ریشه‌های این دوگانگی را می‌توان در قالب تقابل‌های مختلفی چون کلان/خرد، فرد/جامعه، کنشگر/ساختار جست‌وجو کرد. دوگانگی فوق‌زمانی که با تقابل‌های دیگری چون اراده/الزام<sup>۱</sup>، ذهنی/عینی<sup>۲</sup>، مادی/آرمانی<sup>۳</sup> تلفیق شود، ابعاد دقیق‌تر و به تبع آن پیچیده‌تری به خود خواهد گرفت.

پیش از پرداخت به تحلیل فرانظری تبیین‌های ارائه‌شده، لازم است جغرافیای موضوع و مفاهیم مندرج در آن در قالب یک مدل نظری (همراه با تعیین سطوح تحلیلی آن) مشخص شود. در این پژوهش مراد از نظریه‌های ساختارگرایانه (و به تعبیری دیگر تبیین‌های ساختارگرایانه) اشاره به آن دسته از نظریاتی است که در آن مکانیسم علی مبتنی بر سطوح کلان اجتماعی و ساختارهای ذهنی و زبانی است. سطوح کلان و سطوح پهن‌دامنه اجتماعی نیز اشاره به آن دسته از مؤلفه‌های اجتماعی است که در سطحی و رای افراد نمود می‌یابد و به‌طور معمول جنبه الزامی دارد (ریتزر، ۱۳۷۶: ۳۶۹-۳۶۹).

این سطوح پهن‌دامنه اجتماعی در قالب عناصر ذهنی و عینی قابل دسته‌بندی است. در آن صورت ساختارهای اجتماعی یا جنبه ذهنی دارند (مانند آنچه در قالب نظم اخلاقی، نظام اعتقادی، نظام ارزشی، هنجارها، و وجدان اجتماعی نمود می‌یابد) و یا کیفیتی انضمامی و عینی (به عنوان مثال، ساختار طبقاتی، نظام بوروکراتیک و سیاسی). ساختارهای عمیق ذهنی و زبانی نیز که بیشتر در تحلیل‌های زبان‌شناختی، نشانه‌شناسی و بعضاً روانکاوی به کار می‌رود سازنده نوع خاصی از تبیین‌های ساختاری است. کاربرد این نوع عناصر ساختاری متضمن هیچ نوع مکانیزم علی تجربی نیست، از همین رو این نوع تبیین‌ها به‌طور معمول تبیین‌های غیرعلی<sup>۴</sup> قلمداد می‌شوند. (لیتل، ۱۳۷۹: ۱۷۱)

در برابر نقش ساختارگرایانه و اشکال متفاوت آن عاملیت‌گرایی و انواع آن مطرح می‌شود. مفهوم عاملیت اجتماعی به‌لحاظ معنایی تابعی از حوزه‌های مختلف نظری است که می‌توان آن را در موارد چهارگانه زیر دسته‌بندی کرد:

۱. عاملیت به معنای هر نوع پارامتر اجتماعی فعال اعم از کنشگر و سازمان. این مفهوم عاملیت بیشتر در جامعه‌شناسی اروپای قاره‌ای به کار می‌رود. (ریتزر، ۱۳۷۹: ۶۶۰-۶۷۰)
۲. عاملیت اجتماعی به معنای کنشگر خلاق، صاحب اراده و آگاهی. در این معنا عاملیت

1. voluntary/obligation  
3. material/ideal

2. subject/object  
4. uncasual explanation

صرفاً فردی در نظر گرفته می‌شود که عرصه عملکرد آن منحصر به سطوح خرد روابط اجتماعی است. این معنا از عاملیت در نظریه‌هایی چون کنش متقابل نمادین، پدیدارشناسی و روش‌شناسی مردم‌نگارانه نمود می‌یابد.

۳. عاملیت اجتماعی در معنای خاص نظریه ساختاربندی. گرچه این رهیافت واجد نگرش‌های متفاوت نظری است اما به‌طورکلی از این منظر عاملیت اجتماعی واقعیتی پویا و پیوستاری فرض می‌شود که یک‌سوی آن عناصر ساختاری و کلان و سویه دیگر آن سطوح خرد روابط اجتماعی قرار دارد. گرچه در نهایت گرایش‌های مختلف نظری در این رهیافت گاه به سمت عناصر کنش‌گرایانه (گیدنز، ۱۹۷۰) یا ساختاری (بوردیو، ۱۹۹۰ و آرچر، ۱۹۸۲) میل می‌کند، اما در نهایت تعریف آن‌ها از مفهوم عاملیت اجتماعی متضمن نوعی نگرش تلفیقی و پویاست. (پارکر، ۲۰۰۰)

۴. عاملیت اجتماعی در معنای خاص مکتب رئالیسم انتقادی. در این رهیافت که خارج از جامعه‌شناسی و بیشتر در قلمرو علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شکل گرفته است نسبت بین عاملیت اجتماعی و ساختار، دیالکتیکی و تعاملی فرض می‌شود. از این منظر بین ساختار و عاملیت اجتماعی نوعی نسبت رابطه‌ای-راهبردی وجود دارد. مطابق با این فرض عامل اجتماعی در لایه‌های متعدد گزینش‌هایی قرار می‌گیرد و دست به انتخاب می‌زند که در نهایت ساختارها در برابر عامل اجتماعی قرار داده می‌شوند. به همین خاطر برخی این نظریه را در نهایت علی‌رغم سویه‌های تلفیقی آن، یک نظریه متمایل به ساختارگرایی می‌دانند. جسوب (۱۹۹۰)، بسکار (۱۹۷۹)، کولین هی (۱۹۹۲) از جمله شخصیت‌های مطرح این نظریه محسوب می‌شوند. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۱۸)

در این نوشتار مفهوم عاملیت اجتماعی بیشتر به آن‌چه در نظریه رئالیسم انتقادی و ساختاربندی افاده می‌شود، نزدیک است. به عبارت دیگر، مراد از عاملیت اجتماعی در این گفتار ارجاع به کنشگر انسانی است که به صورت فعال و خلاق در قلمرو اجتماعی عملکرد خویش را متجلی می‌کند. این نوع نگرش عاملیت‌گرایانه مستلزم نوعی هستی‌شناسی خاص است که گاه در مکاتب نظری خرد چون پدیدارشناسی اجتماعی، کنش متقابل نمادین، روش‌شناسی مردم‌نگارانه و در نهایت در نظریه نه‌چندان جامعه‌شناسی شده‌ی اگزیستانسیالیسم نیز کم‌وبیش نمود می‌یابد.

طبیعی است نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و انقلاب، علی‌رغم تأثیر و تأثر از یکدیگر انعکاس تامی از یکدیگر نیستند. از همین رو، در قلمرو نظریه‌های انقلاب، صرفاً اشکال خاصی از نظریه‌های جامعه‌شناختی فرصت ظهور یافته‌اند و برخی از نظریه‌های مربوط به انقلاب نیز خارج از قلمرو معمول علم جامعه‌شناسی شکل گرفته‌اند. به عنوان مثال، می‌توان به برخی

نظریه‌های موجود در پارادایم روان‌شناسی (نظریه محرومیت نسبی، نظریه سرکوب غرائز، ناهماهنگی شناختی...) اشاره کرد. نظریاتی که گرچه بنیادهای نظری آن جامعه‌شناختی نیست اما در زمره مهم‌ترین نظریه‌های انقلاب محسوب می‌شوند.

اگر خواسته باشیم مدلی را شبیه آن‌چه در نظریه‌های جامعه‌شناسی مطرح است، در قلمرو نظریه‌های انقلاب ترسیم کنیم قطعاً می‌بایست تغییراتی را در آن بپذیریم، اما با الهام از آرای جرج ریتز (۱۹۸۰ به نقل از ریتز، ۱۳۷۱: ۴۷۶-۴۸۴) جفری الگسندر (همان، ۱۹۸۲) و نوربرت وایلی (۱۹۸۸) می‌توان نموداری تحلیلی ترسیم کرد که در آن نظریه‌ها براساس دوگانگی‌های قطبی موجود در جامعه‌شناسی، و نیز براساس سطوح تحلیلی‌شان مورد بررسی قرار گیرند.<sup>۱</sup>

این تقابلهای دوقطبی شامل موارد زیر است:

الف. عینی در برابر ذهنی (مادی/ آرمانی)

ب. ارادی در برابر الزامی

ج. خرد در برابر کلان

د. فرد در برابر جامعه

۱. تقابل دو رویکرد کنش‌گرایانه و ساختارگرایانه در این نوشتار صرفاً یک جداسازی تحلیلی و نظری است و گرچه می‌توان مجموعه‌ای از نظریاتی را متصور شد که در آن به نحوی تلفیقی به نقش‌کنشگر (عاملیت) و ساختار پرداخته شده است. با دو نظر داشتن این واقعیت می‌توان دو نوع نظریه را از هم تشکیک کرد. نظریات فرایندی که به تعبیر دیوید مارش (۱۳۷۸) ماهیت پویا و سیال دارند. در این نوع نظریات رابطه ساختار و کنشگر به نحوی پیوستاری یا دیالکتیکی در نظر گرفته می‌شود. در نوع پیوستاری واقعیت اجتماعی در یک فرایند پویا از سطوح خرد (عملکرد کنشگر) آغاز شده و در نمای کلان (سطوح ساختاری) ظهور پیدا می‌کند. نظریات امرسون (۱۹۸۱) رونالد برت (۱۹۸۲)، بودون (۱۹۷۹)، کپرس (۱۹۸۶)، بازورث (۱۹۸۶) در این دسته جای می‌گیرند. گونه دیگری از نظریات فرایندی در قالب نظریه ساختاریابی (گیدنز، ۱۹۷۴، ۱۹۷۶، ۱۹۸۴؛ بوردیو، ۱۹۹۰؛ فیلیپ آبرامز، ۱۹۸۶) و نظریه رئالیسم انتقادی (روی بسکار، ۱۹۷۶، ۱۹۹۸؛ راسل کیت، ۱۹۷۱؛ جان اوری، ۱۹۷۵؛ تد بنتون، ۱۹۷۷) نمود می‌یابد. در این شکل از نظریات فرایندی، رابطه بین سطوح خرد و کلان به صورت دیالکتیکی فرض می‌شود که مطابق با آن واقعیت اجتماعی به نحوی دوسویه از تعامل این دو سطوح خلق می‌شود. در مقابل دو گونه نظریات فرایندی (پیوستاری و دیالکتیکی) شکل دیگری از نظریات تلفیقی وجود دارد که به تعبیر مارگارت آرچر (۱۹۸۲) واجد تمایزات تحلیلی (صرفاً مفهومی) هستند. در این نوع نظریات جدایی بین عاملیت و ساختار براساس نوع نگرش صرفاً نظری ترسیم شده بدون آن‌که قائل به چنین تمایزی در امر واقع باشند، سطوح چهارگانه لاک وود (۱۹۹۶)، جامعه‌شناسی چندبعدی جفری الگزنדר (۱۹۸۲)، نظریه نظام اجتماعی هابرماس (۱۹۸۴)، چرخه مورفولوژیک آرچر (۱۹۸۲) در این دسته جای می‌گیرند.

دوقطبی‌های مورد نظر در مدل تحلیلی ترسیم‌شده به ما کمک خواهد کرد تا بین رویکردهای فرهنگی در نظریه‌های انقلاب و سایر گرایش‌های نظری (اجتماعی، روان‌شناختی، سیاسی و اقتصادی) تمایزی قائل شده و آن را به تفکیک سطوح متفاوت، ذهنی و عینی، خرد و کلان، ارادی و الزامی به نمایش بگذاریم. با در نظر گرفتن موارد فوق می‌توان از این نمودار برای جداکردن نظریه‌های فرهنگی (که مهم‌ترین مشخصه‌های اش محتوای ذهنی آن است)، از سایر نظریه‌هایی که به نحوی در تبیین‌های انقلاب اسلامی مطرح شده‌اند، استفاده کرد. با توجه به آن‌چه گفته شد، جدول زیر را می‌توان پراساس مفاهیم و تقابلی‌های دوقطبی یادشده به همراه نظرات مندرج در آن ترسیم کرد.

جدول شماره ۱

کلان ذهنی (جامعه)	هنجاری / الزامی	کلان عینی (جامعه)	مادی / الزامی
— نظریه اجماع ارزشی: چالمرز جانسون، افسانه نجم‌آبادی، ادوارد تریاکیان — نظریه جامعه آنومیک: امیل دورکیم، کورن هاورزر، هانا آرنت، حمید عنایت	— نظریه دولت‌محور: جف گودوین، مایکل مان، تدا اسکاچپول، فریده فرهی — نظریه اقتصاد سیاسی: کارل مارکس، فردریک انگلیس، محمدعلی کاتوزیان — نظریه نوسازی: ساموئل هانتینگتون، پرواند آبراهامیان — نظریه ساختاری: تموتی کراولی، جک گلدستون، تدا اسکاچپول — نظریه نظام جهانی: امانوئل والرشتاین، شاهین گرامی — نظریه وابستگی: گوندر فرانک، کارل فونتس — نظریه وابستگی جدید: جان فوران	— نظریه نخبه‌گرایانه: ویلفرد دو پاره‌تو، مدیچی تایلین — نظریه سازمانی: چارلز تیلی، ای ابرشال، بی اسیم، ام زالد، مک‌کارتی — نظریه روان‌شناسی: میدلارسکی، تد رابرت گر، گشوندر، جیمز دیویس — نظریه اختیار عاقلانه: منکور اولسون، وی تایلور، دبلیو گامسون، دی پی‌گرین، دی پی‌گرین، ای برتون — نظریه نهادی: مک‌آدام، جو فریمن	— نظریه مادی / ابزاری
خرد ذهنی (فرد)	هنجاری / ارادی	خرد عینی (فرد)	مادی / ابزاری
— نظریه گفتمانی: جان فوران، بابی سعید، علی‌محمد حاضری، منصور معدل — رویکرد نمادین: ویلیام سیوول، آن سویدلر، آلیسون بریسک، فورست، کلبرن، آن هانت، اریک سلین، میشل فوکو، مایکل فیشر، ماتوئل کاستلر، الیوه روه، لیلی عشقی، حسین حسینی	— نظریه نخبه‌گرایانه: ویلفرد دو پاره‌تو، مدیچی تایلین — نظریه سازمانی: چارلز تیلی، ای ابرشال، بی اسیم، ام زالد، مک‌کارتی — نظریه روان‌شناسی: میدلارسکی، تد رابرت گر، گشوندر، جیمز دیویس — نظریه اختیار عاقلانه: منکور اولسون، وی تایلور، دبلیو گامسون، دی پی‌گرین، دی پی‌گرین، ای برتون — نظریه نهادی: مک‌آدام، جو فریمن	— نظریه مادی / ابزاری	— نظریه مادی / ابزاری

## ۲. جمعیت آماری پژوهش (انواع تبیین‌های فرهنگی)

سؤال دیگری که در این نوشتار می‌تواند مورد بحث قرار گیرد پرسش پیرامون ماهیت تبیین‌های موسوم به تبیین‌های فرهنگی است.

مفهوم تبیین‌های فرهنگی در قلمرو نظریه‌های انقلاب در نوع خود مفهومی مبهم و پرمناقشه است. می‌توان با اسکاچپول هم‌صدا بود، و اساساً چنین مفهومی را از اساس مهمل دانست، و مؤلفه‌های درونی آن را «عناصر ذهنی بی‌هدفی در سطوح کلان واقعیت اجتماعی» دانست (فوران، ۱۳۸۲: ۱۵۵). و یا آن‌که مانند گودوین آن را صرفاً رویکردی فرایندی و تفریدی شمرد (همان). صرف‌نظر از نگرش‌های انتقادی و جانب‌دارانه می‌توان معانی زیر را به عنوان تعاریف و برداشت‌هایی دانست که از تبیین فرهنگی ارائه می‌شود.

۱. تبیین فرهنگی به‌مثابه رویکردی عاملیت‌گرایانه (در برابر رویکرد ساختارگرایانه)

۲. تبیین فرهنگی به عنوان رویکردی تفریدی<sup>۱</sup> و فرایندی<sup>۲</sup> (در برابر رویکرد تعمیمی<sup>۳</sup>)

۳. تبیین فرهنگی به عنوان رویکردی که مکانیزم علی در آن مبتنی بر عناصر و پدیده‌های فرهنگی است.

با توجه به پرسش پیش روی این نوشتار (دوگانگی عاملیت و ساختار در تبیین‌های فرهنگی) مناسب‌ترین تعریف و درعین‌حال پرطرفدارترین آن، تعریف سوم از تبیین‌های فرهنگی است. در این نوع نگرش، تبیین فرهنگی به جهت موضوعات مورد بررسی‌شان از سایر اشکال تبیین‌ها جدا می‌شود. از این منظر تبیین‌های فرهنگی به آن دسته از تبیین‌هایی گفته می‌شود که در آن مکانیزم علی معطوف به کاربرد سمبولیک نظام‌های اسطوره‌ای، شکل‌گیری گفتمان انقلابی، تحولات معرفتی، و رهبری کارزماتیک است (مشیرزاده، ۱۳۷۹؛ حاضری، ۱۳۸۰؛ مهرآیین، ۱۳۷۹؛ بریسک، ۱۹۹۵؛ سیوول و کلبرن، ۱۳۸۲).

مطابق با تعریف فوق از تبیین‌های فرهنگی می‌توان در قالب موضوعات مشخص‌تر محتوای تبیین‌های فرهنگی را در قالب مقوله‌های زیر معرفی کرد:

۱. تأکید بر تحولات معرفتی (حاضری، ...)

۲. تأکید بر هنجارها، ارزش‌ها، خاطرات و آیین‌های مذهبی یا به تعبیری فوران فرهنگ مقاومت (فوران، فیشر، دیگار، ...)

۳. کاربرد سیاسی اسطوره‌ها و عناصر سمبولیک تاریخی و مذهبی در فرایند انقلاب (فوکو، فیشر، عشقی، ...)

1. idiographic

2. processing

3. nomothetic



۴. تأکید بر جلوه‌ها و مؤلفه‌های ضد مدرنیستی و ضد سکولاریستی انقلاب و بازگشت به ارزش‌های سیاسی و هویت مذهبی (معنویت سیاسی) (فوکو، نجم‌آبادی)
  ۵. تأکید بر پیوندهای ارگانیک بین روحانیت شیعه و مردم (رفیع‌پور، الگار، حاضری، ...)
  ۶. تأکید بر فروپاشی اجماع ارزش و نظام اخلاقی و شکل‌گیری یک نظم اخلاقی جدید (تریاکیان، نجم‌آبادی، عنایت)
  ۷. تأکید بر انقلاب اسلامی به عنوان یک گفتمان معارض با مدرنیته و شکل‌گیری یک گفتمان جدید فرانوگرایانه (سعید، حاضری، معدل، تاجیک)
  ۸. تأکید بر عناصر ارادی و عاملیت‌گرایانه (روشنفکران، نخبگان و روحانیون) در مقابل تفاسیر جبرگرایانه و ساختارگرایانه (فوکو، اسکاچپول، فرهی)
- با مشخص شدن موضوعات، حال وقت آن است که جامعه‌آماری تبیین‌های فرهنگی را تا حد ممکن با برش‌های مختلف نظری از یکدیگر متمایز کرده تا در ابعاد مختلف بدان پرداخت و زوایای پنهان آن را آشکار کنیم. با توجه به تبیین‌های ارائه‌شده، می‌توان تبیین‌های فرهنگی را در چهار دسته متفاوت گونه‌شناسی کرد.
- الف. رهیافت اجماع ارزشی: در این رهیافت انقلاب نتیجه فروپاشی اجماع ارزشی و نظم اخلاقی است.
- ب. رهیافت گفتمانی (ایدئولوژیک): این رهیافت مبتنی بر این فرض است که انقلاب به عنوان یک فرایند پیامد شکل‌گیری گفتمان‌های انقلابی و به دنبال آن کنش جمعی انقلابی است.
- ج. رهیافت فرهنگ عامه (نمادین): این نوع نگرش به دنبال فهم ریشه‌های کنش انقلابی در آداب، اعتقادات، باورها، مناسک، و سایر عناصر موجود در زندگی عادی مردم یک جامعه است.
- د. رهیافت تلفیقی: رهیافت اخیر یک تبیین خالص فرهنگی به حساب نمی‌آید، بلکه در این نوع تبیین انقلاب نتیجه تلفیق عناصر فرهنگی با متغیرهای دیگری از عناصر اجتماعی است.
- پرسشی که اکنون مطرح می‌شود آن است که با در نظر گرفتن تعریف پذیرفته‌شده از تبیین فرهنگی که در سطور قبل بدان اشاره شد، تبیین چه کسانی را می‌توان در زمره تبیین‌های فرهنگی دانست؟
- با در نظر گرفتن تعریف و نیز مشخصه‌های هشت‌گانه تبیین‌های فرهنگی و با ارجاع به کتب، مقالات، و سایر اسناد علمی، می‌توان دریافت تبیین‌های ارائه‌شده در خصوص انقلاب اسلامی، از سوی شخصیت‌های زیر در این مجموعه قرار می‌گیرند<sup>۱</sup>.

۱. ناگفته پیداست که بسیاری از تبیین‌های ارائه‌شده یکسره فرهنگی نبوده بلکه در ساختار نظری این تبیین‌ها، مؤلفه‌های غیر فرهنگی (نظیر مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) نیز گنجانده شده است.

جدول شماره ۲

مایکل فیشر	بابی سعید	میشل فوکو	لیلی عشقی	حسین حسینی
بنو عزیزی	پیر دیگر	الیویه روا	مری هگلند	أصف حسین
مانوئل کاستلز	سعید ارجمند	فورامن کالدِر	شاهرخ اخوی	علی محمد حاضری
سربرنی محمدی	عبدالعزیز ساچدنیا	کریستین زامبه	کریستین برومژه	حمید عنایت
آذر طبری	حسین الذین	عادلہ فردوس	هادی سمتی	جیمز بیل
حمیدرضا اخوان	حامد الگار	منصور معدل		افسانه نجم‌آبادی
مری آن براکت	نیکی کدی	نوشین یاوری		

منابع: مهرآیین، ۱۳۷۹؛ مشیرزاده، ۱۳۷۵؛ سمتی، ۱۳۷۷؛ ۱۳۸۱.

۳. گزینش نمونه‌های آماری

در این بخش لازم است نمونه‌های آماری خود را از مجموعه جمعیت آماری جدا کرده و به صورت خاص به تجزیه و تحلیل ساختمان نظری آن پردازیم.

از مجموعه موارد ارائه‌شده توسط پژوهشگران فوق فقط دو نمونه آن، در قلمرو تبیین‌های فرهنگی از نوع اجماع ارزشی محسوب می‌شوند. این موارد مربوط به تبیین‌های مطرح‌شده توسط حمید عنایت (۱۳۵۹) و افسانه نجم‌آبادی (۱۳۷۷) است.

رهیافت گفتمانی نیز محدود به تبیین‌های ارائه‌شده توسط بابی سعید (۱۳۷۹)، منصور معدل (۱۳۸۲)، علی محمد حاضری (۱۳۷۷)، حمیدرضا اخوان مفرد (۱۳۸۱)، محمدرضا تاجیک (۱۳۷۸) است، که همه موارد یادشده مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

اما تعداد موارد ارائه‌شده در حوزه تبیین‌های فرهنگ عامه و نیز تبیین‌های تلفیقی به جهت کثرت موارد مستلزم گزینش موارد خاصی از آن است.

معیار گزینش در این بخش انسجام و نیز وجود یک چارچوب نظری مشخصی است که صرفاً در برخی از موارد ارائه‌شده دیده می‌شود. بسیاری از تبیین‌های ارائه‌شده در این دو قلمرو فاقد یک چارچوب نظری مشخص اند و پژوهش‌های مطرح‌شده توسط آن‌ها بیشتر پرداختی معمولی از مناسبات علت/ معلولی اجتماعی است بدون آن‌که داده‌های مطرح‌شده ذیل یک چارچوب نظری و روش‌شناسی خاص قرار گیرد. به همین دلیل در این بخش با کنارنهادن مواردی از این دست صرفاً آن دسته از تبیین‌هایی مورد تحلیل قرار خواهند گرفت که معرف‌های مناسبی برای رهیافت‌های مدنظر (فرهنگ عامه و تلفیقی) باشند. از همین‌رو در رهیافت تبیین‌های فرهنگ عامه تبیین‌های ارائه‌شده توسط میشل فوکو (۱۳۷۷)، حسین حسینی (۱۳۸۱)، مایکل فیشر (۱۹۸۰، ۱۹۹۴)، لیلی عشقی (۱۳۷۹)، مانوئل کاستلز (۱۳۸۰)، پیر

دیگار (۱۳۷۷)، الویه روا (۱۳۷۹) و نیز در قلمرو تبیین‌های تلفیقی موارد ارائه‌شده توسط نیکی کدی، تدا اسکاچپول (۱۳۷۶)، جان فوران (۱۳۷۷، ۱۳۸۲)، فریده‌فرهی (۱۳۷۷، ۱۹۹۰) مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

#### ۴. تحلیل فرانظری تبیین‌های فرهنگی

در این جا سعی می‌شود با توجه به برش‌های طرح‌شده، در سطوح متفاوت (عینی / ذهنی، خرد/کلان) به تحلیل فرانظری تبیین‌های فرهنگی پرداخته و متناسب با برش‌های یادشده میزان گرایش‌های ساختاری و عاملیت‌گرایانه را در بُعد عینی و ذهنی نشان دهیم. جدول شماره ۳ سطوح تحلیل هر یک از تبیین‌های ارائه‌شده را همراه با مؤلفه‌های درونی آن نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳. سطوح تحلیل و مؤلفه‌های درونی تبیین‌ها

<p>X<sub>1</sub> - تعارض فرهنگی و فروپاشی نظم اخلاقی و اجماع ارزشی X<sub>2</sub> - فرهنگ مقاومت و اعتراض</p>	<p>کلان‌ذهنی «ساختارگرایانه»</p>
<p>Y<sub>1</sub> - تأکید بر بحران‌های اجتماعی و اقتصادی پیش‌آمده از برنامه‌های توسعه و نوسازی (توسعه‌ستایان و نامتوازن) Y<sub>2</sub> - تأکید بر بحران‌های نشست‌گرفته از تغییرات جمعیتی و مهاجرت Y<sub>3</sub> - تأکید بر انسداد سیاسی (نظام تک‌حزبی، فقدان مشارکت سیاسی، نظام سرکوب‌گر) Y<sub>4</sub> - وجود شبکه‌های اجتماعی مستقل و کارآمد برای بسیج توده‌ها و اتحاد بین طبقات اجتماعی Y<sub>5</sub> - وجود تعارضات و تضادهای بین طبقات اجتماعی و حکومت Y<sub>6</sub> - تأکید بر تأثیر متغیرهای بین‌المللی (توسعه وابسته، بحران مشروعیت ناشی از وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی، فشار بین‌المللی برای اصلاحات).</p>	<p>کلان‌عینی «ساختارگرایانه»</p>
<p>Z<sub>1</sub> - تحولات معرفتی در مذهب شیعه (توسط نخبگان مذهبی) Z<sub>2</sub> - بازیابی و بازاندیشی در نظام معانی، سمبل‌ها و کاربرد اسطوره‌های شیعی و قرارداد آن در بطن کنش‌های انقلابی Z<sub>3</sub> - تأکید بر شخصیت کاریزماتیک و شخصیت مؤثر امام خمینی در فرایند انقلاب Z<sub>4</sub> - تأکید بر ائتلاف کارآمد بین نخبگان مذهبی و روشنفکران و در مجموع نقش نخبگان فکری و مذهبی Z<sub>5</sub> - بر ساختن و خلق ایدئولوژی و گفتمان انقلابی توسط کارگزاران انقلاب و طرح حکومت و هویت اسلامی</p>	<p>خرد‌ذهنی «کنش‌گرایانه»</p>
<p>P<sub>1</sub> - نارضایتی کنشگران از وضعیت اقتصادی و انتظارات فزاینده آن‌ها از دولت بعد از رفاه نسبی اقتصادی</p>	<p>خرد‌عینی «کنش‌گرایانه»</p>

با تحلیل نظریه‌شناختی تبیین‌های فرهنگی ارائه‌شده می‌توان گرایش‌های ساختارگرایانه و عاملیت‌گرایانه آن را مشخص کرد. با توجه به محدود بودن تعداد رهیافت اجماع ارزشی (صرفاً دو مورد) و رهیافت گفتمانی (پنج مورد) تمامی آن‌ها مورد بررسی فرآیندی قرار می‌گیرند. با در نظر گرفتن چارچوب نظری تبیین‌های ارائه‌شده و نیز جزئیات درونی آن، که در جدول شماره ۳ معرفی، و برای هرگزینه موارد  $X_1$  تا  $P_1$  تعریف شده، می‌توان مفردات زیر را متناسب با برش‌های زیر در جدول شماره ۴ نشان داد.

جدول شماره ۴. مفروضات محور با ساختار/کنش

	مفروضات کنش‌گرایانه					مفروضات ساختارگرایانه										صاحب‌نظران
	خود عینی	خود ذهنی					سطح کلان عینی					سطح کلان ذهنی				
رهیافت‌های فرهنگی	P	Z <sub>5</sub>	Z <sub>4</sub>	Z <sub>3</sub>	Z <sub>2</sub>	Z <sub>1</sub>	Y <sub>6</sub>	Y <sub>5</sub>	Y <sub>4</sub>	Y <sub>3</sub>	Y <sub>2</sub>	Y <sub>1</sub>	X <sub>2</sub>	X <sub>1</sub>		
رهیافت		+		+	+	+			+		+	+	+	+	حمید عنایت	
اجماع ارزشی		+		+				+	+			+	+	+	افسانه نجم‌آبادی	
رهیافت		+		+				+	+	+		+	+		حمیدرضا اخوان	
گفتمانی		+			+	+	+			+	+			+	بابی سعید	
		+	+	+	+	+				+					منصور معدل	
		+	+	+	+	+				+					علی محمد حاضری	
		+		+	+								+		محمد رضا تاجیک	
		+		+	+								+	+	میشل فوکو	
		+		+	+	+			+				+	+	حسین حسینی	
رهیافت		+	+	+	+	+			+			+	+	+	مایکل فیشر	
فرهنگ		+	+	+	+	+						+		+	لیلی عشقی	
عامه		+	+		+				+	+	+	+	+	+	مانوئل کاستلز	
		+	+	+	+	+			+					+	پیر دیگرار	
		+	+	+		+	+								البویه روا	
	+	+	+	+	+	+	+		+	+	+	+			نیکی کدی	
رهیافت		+		+	+		+	+	+	+		+			تدا اسکاچپول	
تلفیقی	+	+	+	+			+			+	+	+	+		جان فوران	
		+		+			+	+	+	+		+	+		فریده فرهی	
	۲	۱۷	۸	۱۵	۱۴	۱۰	۵	۴	۱۱	۸	۵	۱۱	۱۲	۹		

داده‌های تفضیلی جدول شماره ۴ به نحوی اختصاری، با عنایت به محورهای «کنش/ ساختار» و «عین/ ذهن» با وضوح و صراحت بیشتری در جدول‌های شماره ۵ و ۶ نشان داده شده است.

جدول شماره ۵. فراوانی مفروضات کنش‌گرایانه و ساختارگرایانه  
در دو سطح عینی و ذهنی

مفروضات کنش‌گرایانه		مفروضات ساختارگرایانه	
عینی	ذهنی	عینی	ذهنی
۲	۶۴	۴۴	۲۱
۶۶		۶۵	

جدول شماره ۶. فراوانی مفروضات عینی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی)  
و ذهنی (فرهنگی)

مفروضات ذهنی		مفروضات عینی	
کلان	خرد	کلان	خرد
۲۱	۶۴	۴۴	۲
۸۵		۴۶	

۵. نتیجه‌گیری نهایی

با استناد به داده‌های فوق، می‌توان دریافت:

۱. بیشترین تأکید در وهله نخست به عناصر ذهنی به عنوان اصل و اساس پدیده‌های فرهنگی است. با در نظر داشتن این‌که مجموعه مورد بررسی تبیین‌های فرهنگی هستند، این مسئله چندان دور از ذهن نیست، که تمرکز اصلی در این شکل از تبیین‌های انقلاب بر مفاهیم و مفروضات ذهنی باشد.

۲. با در نظر داشتن دوگانگی ساختار و عاملیت شواهد نشان می‌دهد که تبیین‌های فرهنگی انقلاب اسلامی بیشتر بر مفروضات و مفاهیم کنش‌گرایانه تأکید دارند (۶۶ مورد).

۳. همان‌طور که به‌طور معمول از تبیین‌های فرهنگی انتظار می‌رود، این‌گونه از تبیین‌ها بیشتر ناظر بر سطح خرد (عاملیت‌گرایانه) ذهنی است. از مجموع تبیین‌های ارائه‌شده بیشترین

تأکید بر (۱۷ مورد) مقولهٔ برساختن ایدئولوژی و گفتمان انقلابی و یا طرح ایدهٔ حکومت اسلامی است. به عبارت دیگر در ۱۸ مورد تبیین ارائه شده، ۱۷ مورد آن به مقولهٔ فوق ارجاع داده شده است، و جالب تر آن که دو مورد دیگر که از جهت کمی بیشترین تأکید را به خود اختصاص داده‌اند باز مربوط به سطح خرد ذهنی است که در این میان تأکید بر نقش رهبری امام خمینی چه در مقام یک رهبری کاریزماتیک و چه به عنوان مهم‌ترین رهبر فکری (۱۵ مورد) نشان‌دهندهٔ اهمیت مقولهٔ فوق در میان پژوهش‌های ارائه شده است. مورد سوم نیز مربوط به بازیابی معانی و کاربرد خلاقانهٔ نظام معانی و سمبولیک اسطوره‌ها و رویدادهای مذهبی شیعی است. با این تفاسیر بیشترین تأکید در تبیین‌های ارائه شده به ترتیب به موارد یادشدهٔ زیر است:

الف. برساختن و خلق هویت ایدئولوژی و گفتمان انقلابی و طرح ایدهٔ حکومت اسلامی توسط کارگزاران انقلابی اسلامی (۱۷ مورد از ۱۸ مورد تبیین ارائه شده)

ب. تأکید بر رهبری کاریزماتیک و هوشمندانهٔ امام خمینی (۱۵ مورد از ۱۸ مورد تبیین ارائه شده)

ج. تأکید بر کاربرد خلاقانهٔ نمادها، اسطوره‌ها و رویدادهای تاریخی مذهب شیعه (۱۴ مورد از ۱۸ مورد تبیین ارائه شده)

۴. برخلاف تصورات معمول تبیین‌های فرهنگی ضرورتاً محدود به عناصر عاملیت‌گرایانه محسوب نمی‌شوند (کراولی، ۱۳۸۲). همان‌طور که در جدول نشان داده شده است، دو مقولهٔ «فروپاشی نظم اخلاقی و اجماع ارزشی» (۹ مورد) و «فرهنگ مقاومت و اعتراض» (۱۲ مورد) به عنوان مقوله‌های مربوط به سطح کلان ذهنی، قسمت مهمی از تبیین‌های فرهنگی را به خود اختصاص داده‌اند که این خود نشان‌دهندهٔ وجود شکل خاصی از تبیین‌های فرهنگی با ماهیت ساختارگرایانه است.

۵. نکتهٔ دیگر برجسته بودن عناصر متغیرها و مقروضات مبتنی بر ساختارهای غیرفرهنگی (عینی) است. مطابق با جدول شمارهٔ ۴ بیشترین عنوان (۶ مورد) در حوزهٔ عناصر ساختاری عینی دیده می‌شود که این خود بیانگر اهمیت مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی در تبیین‌های ارائه شدهٔ فرهنگی است. طبیعی است وجود چنین متغیرهایی در تبیین‌های تلفیقی بیشتر و در تبیین‌های مربوط به رهیافت فرهنگ عامه (به جهت سطح خرد و عاملیت‌گرایانهٔ آن) کمتر باشد.

۶. بدون شک یک تبیین مناسب می‌بایست دارای انسجام درونی (اعتبار یا منطق درونی) مناسبی باشد و این خود مستلزم متعهد بودن یک تبیین به چارچوب نظری مشخصی است که متناسب با آن داده‌های اجتماعی گردآوری و چینش شده باشند. اما با تدقیق در تبیین‌هایی

ارائه شده، ما شاهد نوعی التفات نظری آشکاری هستیم که تبیین‌های مورد بررسی بدان دچار شده‌اند. به عنوان مثال، در میان تبیین‌های ارائه شده می‌توان به وفور داده‌های متفاوت و متعارضی را دید که بدون هیچ منطقی نظری کنار هم قرار گرفته‌اند. بدون شک، در کنار هم قرار گرفتن سطوح متعارضی از واقعیت اجتماعی (خرد/کلان، ذهنی/عینی، اراده‌گرایی، الزام، مادی/آرمانی) در قالب یک تبیین بیانگر سستی منطقی درونی یک تبیین خواهد بود. چنین التفات نظری بیشتر در قالب تبیین‌های تلفیقی و فرهنگ عامه دیده می‌شود. از میان دو گونه دیگر، تبیین‌های اجماع ارزشی کمتر به این مسئله دچار شده‌اند. تبیین‌های گفتمانی (ایدئولوژیک) را نیز به لحاظ ماهیت پیوستاری آن‌ها (حرکت از سطوح خرد به کلان)، نمی‌توان از این منظر مورد نقد قرار داد.

۷. اقبال به نظریه‌های مربوط به فرهنگ عامه که بیشتر مبتنی بر اصول مردم‌شناختی (خاصه نوع ذهنی و خرد آن) است، مبین اهمیت بُعد کنش‌گرایانه انقلاب است. تقریباً در تمامی تبیین‌های ارائه شده می‌توان به اشاراتی دست یافت که مبین اهمیت نقش کنشگر اجتماعی در فرایند انقلاب اسلامی است. جالب‌تر آن‌که به استثنای یک مورد (تبیین حسین حسینی) ما شاهد تأکید بر سطوح کلان و عناصر ساختارگرایانه (چه ذهنی و چه عینی) هستیم. اگرچه این اقبال در تبیین‌های ارائه شده بیشتر معطوف به عناصر کنش‌گرایانه خاصه نوع ذهنی آن است.

۸. نکته جالب توجه آن است که در این میان به سطح خرد عینی توجه کمتری شده است. به جز اشاره بسیار کوتاه نیکی کدی و جان فوران، کمتر می‌توان از این مؤلفه‌ها اثری یافت. بنا توجه به ماهیت تبیین‌ها (فرهنگی) این کم‌توجهی چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. چراکه این سطح صرفاً به کنش‌های مادی و سودجویانه کنشگر اجتماعی توجه دارد و این مسئله چندان در ابعاد آرمانی و ارزشی نمی‌تواند ظهور یابد و یا با آن تلفیق شود. البته، این مسئله بیانگر موضوع مهم دیگری است و آن به ماهیت انقلاب اسلامی به عنوان یک کنش جمعی معطوف به ارزش اشاره دارد، که این خود نقش عناصر سودجویانه را چه در سطح کلان و چه در سطح خرد کم‌رنگ می‌کند.<sup>۱</sup>

۹. ناتوانی نظریه‌های متعارف انقلاب در تبیین انقلاب اسلامی را می‌بایست در ماهیت تاریخی و نیز شرایط خاص نظام اجتماعی ایران دانست. به نحوی که استخراج یک نظر عام از طریق ارجاع به انقلاب ایران یا کاربست یک نظریه خاص برای تبیین انقلاب اسلامی را تا حد

۱. در پژوهشی که پیرامون محتوای شعارهای انقلاب اسلامی توسط محمدحسین پناهی (۱۳۸۳) با عنوان «جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی» انجام شده می‌توان اهمیت و برجستگی اهداف ارزشی (دینی، فرهنگی، اخلاقی...) کنشگران در فرایند انقلاب اسلامی را به وضوح تشخیص داد.

زیادی مشکل می‌سازد. وجود متغیرهایی اجتماعی و فرهنگی با سابقهٔ بیش از هزارساله (مواردی که در تبیین‌های ارائه‌شده از سوی عشقی، دیگارد فیشر، فوکو... بدان اشاره شده است) و نیز مناسبات فرهنگی خاص مردم در زندگی روزمره (که نمود عینی آن همان چیزی است که فوکو آن را میکرو فیزیک قدرت می‌نامد)، انقلاب اسلامی ایران را تبدیل به رویدادی غامض و پیچیده کرده است که تا حدی رهیافت‌های معمول در مطالعهٔ انقلاب در مواجهه با آن دچار سردرگمی می‌شوند. از همین روست که تبیین‌های فرهنگی ارائه‌شده برای انقلاب اسلامی بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است.

۱۰. با در نظر گرفتن مکانیزم علی موجود در انواع مختلف تبیین‌های ارائه‌شده در این رساله، می‌توان سه نوع متفاوت از تبیین‌های فرهنگی را از یکدیگر تفکیک کرد.

#### الف. رویکرد ساختاری

در این شکل از تبیین، مکانیزم علی متوجه ساختارهای اجتماعی است، که گاه ظهوری انضمامی و عینی دارند (شبهه آن‌چه در تبیین‌های ارائه‌شده از سوی جان فوران، اسکاچپول، فرهی، دیده شد) و گاه ناظر بر عناصر ساختاری، اما ذهنی و هنجاری هستند (به عنوان مثال، تبیین ارائه‌شده از سوی نجم‌آبادی و عنایت). در این نوع تبیین بنابر مقتضیات آن، تنگناهای موجود در ساختارهای اجتماعی علت انقلاب در نظر گرفته می‌شوند، و کمتر به کنشگر و عاملان اجتماعی توجه می‌شود یا نقش آن‌ها در مقایسه با عناصر ساختاری کم‌رنگ‌تر است.

#### ب. رویکرد تفسیری

در این نوع تبیین‌ها، فرایند انقلاب اسلامی بیشتر در سطح خرد و میان عاملان اجتماعی جست‌وجو می‌شود. در این رویکرد محقق به‌طور معمول ابتدا به توصیف و تحلیل منطق درونی نظام فرهنگی ایران پرداخته و بافت معنایی آن را به عنوان منابع ارزشی و انگیزشی کنش معرفی می‌کند. پیش‌فرض این شکل از تبیین که عمده‌ترین شکل تبیین فرهنگی محسوب می‌شود، فهم معنای یک رویداد از طریق ارجاع به نظام فرهنگی موجود در ذهن کنشگران یک بافت اجتماعی خاص است. در این رویکرد، عقاید و افکار فاعلان اجتماعی به عنوان منشأ کنش‌های اجتماعی محسوب می‌شود و به تعبیر دیگر مکانیزم علی مبتنی بر محتوای درونی ذهن کنشگران است. این رویکرد علی به‌لحاظ روش‌شناختی بسیار نزدیک به آن چیزی است که وبر آن را «تفهم تبیینی» و یا «تبیین تفهمی» می‌نامد. رویکردی که در آن واقعیت‌ها همیشه آمیخته به نظام ارزشی خاص یک نظام اجتماعی است. تبیین‌های ارائه‌شده از سوی پیر دیگرار،



روا، فوکو، حسینی، فیشر، یآوری در این مجموعه جای می‌گیرند.

### ج. رهیافت سازدهگرایانه<sup>۱</sup>

این رهیافت بیشتر نوعی رهیافت تلفیقی محسوب می‌شود. در این شکل از تبیین مکانیزم علی مبتنی بر نوعی رهیافت دیالکتیکی از خرد به کلان و بالعکس. این شکل از تبیین، کنش‌گران اجتماعی را فاعلان خلاق اجتماعی می‌داند که از رهگذر تعاملات به خلق واقعیت اجتماعی می‌پردازند. ظهور واقعیت اجتماعی از این منظر ماهیتی کلان دارد. در این رهیافت، که نوعی ساز و کار علی پیوستاری را به نمایش می‌گذارد، واقعیت اجتماعی مقوله‌ای است ذهنی یا محصول فعالیت‌های ذهنی کنش‌گران که در نهایت در سطوح کلان و ساختاری متجلی می‌شود. به معنای خاص، شبیه آن‌چه پیتر برگر و توماس لاکمن در کتاب ساخت اجتماعی واقعیت به توضیح آن پرداخته‌اند، واقعیت‌های اجتماعی چیزی جز محصولات معرفتی کنش‌گران نیستند. در حوزه مطالعات مربوط به انقلاب، گفتمان‌های انقلابی به عنوان محصولات ذهنی و عوامل اجتماعی به عنوان موتور محرکه انقلاب محسوب می‌شوند، و از آن به عنوان واقعیت‌های اجتماعی برساخته‌ای یاد می‌شود که در فرایند انقلاب از سوی کنش‌گران اجتماعی ساخته شده و به کار گرفته می‌شود. آراء سعید، معدل، تاجیک، اخوان، حاضری و تا حدی فوران از جمله تبیین‌هایی محسوب می‌شوند که به این مجموعه از تبیین‌های فرهنگی تعلق دارند.

### منابع

- ابراهامیان، پرواند (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *ایدئولوژی انقلاب ایران*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- اسکاچپول، ندا (۱۳۷۶)، *دولت‌ها و انقلاب اجتماعی*، ترجمه سید مجتبی روشن‌تن، تهران: سروش.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، *میشل فوکو و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه توسعه و دانش و پژوهش ایران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، *فرامدرنیسم و تحلیل گفتمان*، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش در ایران.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی بررسی نظری پدیده انقلاب*، ترجمه حمید الیاسیان، تهران: امیرکبیر.
- حاضری، علی محمد (۱۳۷۷)، «فرایند بالندگی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی»، نشریه متین، شماره اول.

- حاضری، علی محمد (۱۳۸۰)، *انقلاب و اندیشه*، تهران: پژوهشکده انقلاب اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۷۷)، «فوکو و انقلاب ایران»، تهران: پژوهشنامه متین، شماره اول.
- خرمشاد، محمدباقر (بی‌تا)، *انقلاب اسلامی ایران در رهیافت فرهنگی اندیشمندان فرانسوی*، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دیگار، ژان پیر و ریشار یین برناردهوکار (۱۳۷۷)، *ایران در قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: نشر البرز.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سمتی، محمدهادی (۱۳۷۷)، «وضعیت کنونی حوزه مطالعات انقلاب»، تهران: نشریه متین، شماره اول، زمستان.
- سعید، یابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین*، ترجمه موسی عنبری، غلامرضا جمشیدیها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شکری کشاورز، عباس (۱۳۸۲)، «تبیین انقلاب اسلامی از دیدگاه اسکاچپول»، تهران: نشریه متین، شماره ۱۹، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- عشقی، لیلی (۱۳۷۹)، *زمانی بین زمان‌ها*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- عنایت، حمید (۱۳۷۷)، «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ترجمه و تلخیص امیرسعید الهی، تهران.
- فاضلی، محمد، «تحلیل انسان‌شناختی انقلاب ایران»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۷۵-۷۶، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲)، *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهی، فریده (۱۳۷۷)، «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی»، *پژوهشنامه متین*، شماره اول، تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: انتشارات هرمس.
- فوران، جان (۱۳۸۰)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، قدرت و هویت*، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- کدی، نیکی (۱۳۷۷)، «مطالعه تطبیقی انقلاب‌های ایران»، *نشریه متین*، ترجمه فردین قریشی، شماره اول، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- کریب، یان، (۱۳۷۸) *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات آگه.
- لوید، کریستوفر (۱۳۷۶)، «تبیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ترجمه حسینعلی نودری، شماره ۳.

- لیتل، دانیل (۱۳۸۱)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸)، س، ترجمه محمد حاج‌بوسنی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعات انقلاب اسلامی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۹، تهران.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعات انقلاب اسلامی»، فصلنامه راهبرد، تهران، شماره ۹.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، معاونت پژوهشی انتشارات پژوهشکده امام خمینی، تهران.
- معدل، منصور (۱۳۸۲)، *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب*، ترجمه محمدسالار کسرای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مک‌کی، ساندرا (۱۳۸۰)، *ایران، اسلام، روح یک ملت*، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: انتشارات ققنوس.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۷۹)، «مطالعه و ارزیابی تبیین‌های فرهنگی انقلاب اسلامی ایران»، به راهنمایی دکتر علی محمد حاضری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۷۷)، «بازگشت به اسلام: از مدرنیسم به نظم اخلاقی»، پژوهشنامه متین، ترجمه عباس کشاورز، تهران.
- هادیان، ناصر (۱۳۷۷)، «دیدگاه اسکاچپول و رهبری در انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه متین، شماره اول، تهران.

Eliot, Antony (1999) *Contempavary Social Theory*, Malden, Blackwell.

Farahi, Farideh (1990) *States and Urban Urban-Based (Iran and Nicaragva) University of Illinois*.

Fischer, Micheal (1980) *From Religious Dipute to Revolution*, Harvard University Press.

Fischer, Micheal and Mehdi Abedi (1994) *Debaiting Muslims*, University of Wisconsin.

Foran, Johon (1993) "Theories of Revolution, Reconceidered toward Fourth Generation Social Theory.

Goldston, Jack. "Throries of Revolution", the Third Generation World Polotics, April, 1980.

Norbert, Wiley (1998) "The Micro-marco Problem in Social Theory Greenwood Press.

Park, John (1990) *Structviotron*, Bvckinghome. Open University.

Smith, Philip (2001) *Cultural Theory*, Blackwell Publishers.

Taylor, Stan, "Social scince and Revolution" (1994) (New York: st. Martin's Press).

علی محمد حاضری، استادیار دانشگاه تربیت مدرس است (نویسنده مسئول).

محمد عاملی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی است.

Mae-ameli@Yahoo